



فابیو کارلیله؛ معمار خاموش فوتبال برزیل در رادار استقلال

**بررسی
یک گزینه**

صفحه ۴

VATAN-E-EMROOZ | VOL.17 | NO.4315 | WED.MAY.13, 2025 | ISSN:2008-2886

۱۹۰ سال و ۲۵۳ روز گذشت |

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR



امیر قادری در گفت‌وگو با «وطن امروز»:
۳ جریان اصلی فیلم‌سازی در ایران به انتها رسیده‌اند

**دوران
جدید نقد**

صفحه ۸



شنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴ | ۱۵ دی‌ماه ۱۴۴۴ | ۱۳ مه ۲۰۲۵ | سال هفدهم | شماره ۴۳۱۵ | صفحه ۱۰۰۰۰ تومان

**بررسی مسائل پیش روی رشد جمعیت ایران در گفت‌وگوی «وطن امروز»
با دکتر مرزیه وحیددستجردی، دبیر ستاد ملی جمعیت**

پنجره زندگی



تکس رضامصومی / ایسنا

صفحه ۴

تیتربهای امر وز



حماس در چارچوب تلاش‌ها برای برقراری آتش‌بس
با میانجیگری قطر و مصر عبدالکساندر را آزاد کرد

توافق بی‌نتانیا‌هو

صفحه ۷

«وطن امروز» از تبعات ایده دولت
برای «آموزش به زبان مادری» گزارش می‌دهد

کلاس تفرقه

صفحه ۵

هشدار مجدد ایران به تروئیکای اروپا درباره هرگونه
سوءاستفاده از سازوکار «اسنپ‌بک»

اسنپ‌بک یا بازگشت به تنش

صفحه ۲

برای اجرای موفقیت‌آمیز ۴ صفر
از بول ملی باید چه مواردی را رعایت کرد

درمان اقتصاد یا بازی با اعداد؟

صفحه ۳

متوهم ضد علم

نگاه

سیدامیر انتظاری‌فر

آمریکا که دهه‌ها از پیشگامان علم و فناوری‌های پزشکی در جهان بود و هنوز هم با اختلاف از دیگر رقبای خود بر صدر ایستاده است، با دست‌فرمان و سیاست‌گذاری‌های این روزهای ترامپ، در حال بدل شدن به نمادی از یک کشور ضد علم قرون وسطایی است. دولت ترامپ، در حال بدل کردن آمریکا به کشوری است که خرافات و جهل را می‌ستاید و ناشایست‌ترین سیاستمداران را بر سر مهم‌ترین و تخصصی‌ترین وزارتخانه‌های آمریکا می‌گمارد. یکی از بهترین نمونه‌های این وضعیت را می‌توان در بحران‌هایی که رابرت کندی، وزیر بهداشت ترامپ در چند ماه گذشته آفریده است، دید. روندی که وزیر بهداشت آمریکا و البته کل کابینه ترامپ در رابطه با دانشگاه و علم در بیش گرفته‌اند، بر اساس برخی پیش‌بینی‌ها در صورت ادامه یافتن، ایالات متحده را با بحران بی‌سابقه‌ای در زمینه علم و نهاد دانشگاه و بهداشت مواجه خواهد کرد. این گزارش تنها به بررسی یکی از فقرات این بحران یعنی کندی و وزارت بهداشت آمریکا می‌پردازد.

■ **وزیر ضدبهداشت**
کندی در میان وزرای ترامپ یکی از عجیب‌ترین‌هاست. او دقیقاً آنجایی نشست که نباید. کندی به نظریات عجیب در رابطه با واکسن و نظریات علم‌ستیزانه‌تر در رابطه با اینز و مثنی تئوری توطئه مشهور است. رسانه آتلانتیک مدتی پیش در گزارشی به بررسی وضعیت و کارنامه او پرداخت و نوشت: «انتخاب رابرت اف. کندی جونیور به عنوان وزیر بهداشت و خدمات انسانی آمریکا تلاشی عمدی بود برای شکستن الگوی معمول و انتصاب افرادی با رزومه‌های کم‌نقص و بی‌حاشیه. او بشدت با تئوری‌های توطئه پیرامون واکسن‌ها، ایدز، قتل جان اف. کندی، کرونا، نور خورشید، اختلال هویت جنسیتی و 5G مرتبط است، آن هم در حالی که بسیاری از این نظریات خطرناک و اثبات‌نشده هستند. در عین حال او با اتهامات آزار جنسی نیز مواجه شده است». کندی با وجود رونده آزار جنسی و نظریات شاذ علم‌ستیزانه، «تنها یک رای مخالف از سناتور میچ مک‌کال در یافت کرد. این تایید نشان داد جمهوری‌خواهان سنا حاضرند به علم‌زدایی و پشتیبانی از نظریات شبه‌علمی در راستای حمایت از ترامپ تن دهند». یکی از مشکلات این وزارتخانه ضد علم چیست؟ وزیر فعلی هیچ باوری به واکسن ندارد و در رابطه با واکسن‌ها نظرات عجیبی دارد. فایننشال تایمز مدتی پیش در رابطه با کندی و نظریات علم‌ستیزانه او گزارش مفصلی نوشته بود که «کندی در طول سال‌ها مجموعه‌ای از باورهای نامتعارف یا مبتنی بر تئوری توطئه را مطرح کرده است؛ اینکه واکسن‌ها با اوتیسم مرتبطند ... ادامه در صفحه ۸

به بهانه خودکشی شیوا اسطوبی

«مرگ خود خواسته» در «بن بست خود خواسته»

این افراد در زمانی که جنبه اجتماعی پیدا کرده و به نوعی فضای عمومی را درگیر کند، قابل نقادی است. ■ **انسان که فانوس‌شان را بر پشت می‌برند، سایه‌های‌شان پیش پای‌شان می‌افتد**
هر جامعه‌ای به چهره‌های شاخص خود بویژه هنرمندان، به چشم «پیشگام» می‌نگرد؛ پیشگامان کسانی‌اند که با آفرینش‌ها و ابداعات‌شان توجه‌ها را به سوی ایده‌های جدید معطوف و به اصطلاح، زوایای تاریک مسائل را روشن می‌کنند؛ رنج‌های مشترک را بازتاب می‌دهند و افق‌های جدیدی را حتی در ناامیدی پیش روی مخاطب ترسیم می‌کنند. چنین پیشگامانی هستند که حساسیت‌های جامعه را افزایش می‌دهند، آن را وادار به تأمل می‌کنند و با خلق زبان و روایت جدید، امکان فهم دیگری از جهان و زیستن در آن را فراهم می‌آورند. این کنش‌ها حتی اگر با انگیزه صرفاً هنری یا فکری فردی آغاز شوند، به محض ورود به فضای عمومی و تأثیرگذاری بر مخاطبان، ابعادی اجتماعی می‌یابند. اما همراه با مقام پیشگامی، «مسئولیت» نیز متولد می‌شود. نمی‌توان پیشگامان را از مسئولیت‌هایی که دارند جدا کرد؛ مسئولیتی اخلاقی در قبال جامعه‌ای که از رفتار و آثارشان تأثیر می‌پذیرد؛ ولو این جامعه معین چندان گسترده نباشد و به طیف‌هایی محدود شود. نویسندہ یا روشنفکر، ناخودآگاه، در موقعیت‌الگوسازی یادست‌کم موقعیت بیان و تحلیل درد مشترک و امید احتمالی

یادداشت
علی کاکادز فولی

در روزهای اخیر خبر مرگ یکی از نویسندگان ایرانی منتشر شد که البته برخی در رسانه‌ها از این مرگ با صفت «خودخواسته» یاد کرده بودند؛ صفتی که اغلب برای پرهیز از به کارگیری واژه «خودکشی» استفاده می‌شود، البته اینکه میان «خودکشی» با «مرگ خودخواسته» دقیقاً چه تمایزاتی وجود دارد که برای پرهیز از اولی، دومی ابداع شده و اصرار به استفاده از آن در میان برخی وجود دارد نیز در جای خود قابل تامل است. به هر روی، از آنجا که چنین مرگ‌هایی ظاهراً به یک پدیده شایع میان طیفی از افراد شاخص (اگر نخواهیم از واژه مستعمل روشنفکر استفاده کنیم) تبدیل شده، لازم است درباره وجوه آن اندیشیده شود. بدیهی است نویسندہ در این یادداشت قصد ندارد به کنکاش در احوال شخص و دلایل فردی این رخداد بپردازد که دون تحلیل عمومی و عرصه قضاوت اجتماعی است، بلکه هدف آن است که به مسئولیت پنهان و گاه ناخواسته اما تأثیرگذار چهره‌هایی بپردازد که به واسطه فعالیت‌های فکری، هنری و اجتماعی خود به جایگاهی بیش از یک «فرد» عادی می‌رسند. افرادی که به واسطه فعالیت‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی خود به نوعی به فضای عمومی راه پیدا می‌کنند، عملاً از دایره زندگی خصوصی خود فراتر رفته‌اند، پس رفتار

می‌آید که مستقیماً بر رابطه جامعه با این افراد و مفهوم «پیشگامی» تأثیر می‌گذارد. پرسش اول: آیا اساساً می‌توان چنین چهره‌هایی را پیشگام یا روشنفکر به حساب آورد؟ اگر پیشگام یا روشنفکر کسی است که راه خروج از تنگناها را می‌یابد یا دست‌کم توانایی تحمل مسیر پرپیچ و خم آن را دارد، آنگاه فردی که خود در این تنگنا از پا درمی‌آید و به نقطه پایان می‌رسد، چگونه می‌تواند چراغ راه دیگران باشد؟ قدرت در این زمینه نه به معنای قدرت فیزیکی یا سیاسی، بلکه به معنای قدرت روانی، قدرت مقاومت و قدرت اندیشهورزی برای یافتن روزنه‌ای در دل مشکلات است. اگر این قدرت تاب‌آوری یا یافتن راه‌حل درونی وجود نداشته باشد و فرد به نقطه‌ای برسد که برای خودش نیز افق روشنی

متصور نیست و به پایان زندگی‌اش دست می‌زند، چگونه می‌توان او را پیشرو در بیمودن مسیری دشوار دانست؟ آیا از منظر اجتماعی، این نشان‌دهنده ضعفی عمیق نیست؟ ضعفی که هرچند قابل درک و شاید معذوریت‌آور در سطح فردی باشد اما در سطح نمادین و اجتماعی، بنیان‌های «تلاش جمعی» را متزلزل می‌کند. اگر کسانی که قرار بوده راه را نشان دهند، خود در ابتدا یا میانه راه سقوط کنند و راه تجاتی برای خویش نیابند، جامعه چگونه می‌تواند به آنها اعتماد کند یا از آنها تأثیر بگیرد؟ البته ممکن است چنین افرادی به راستی داعیه‌ای از خود به عنوان یک چهره

اصلاحگر نداشته باشند اما اهمیت دارد که جامعه هم نسبت به اینکه آنها اصلاحگر نیستند، آگاه باشد، زیرا اغلب اینگونه است که هر جامعه از چهره‌های پیشگام خود توقعاتی دارد و به آنها امیدهایی را بسته است. جامعه به دنبال کسانی است که توانایی عبور از موانع یا دست‌کم تاب آوردن برابر آن را به نمایش بگذارند، نه کسانی که در برابر آن موانع تسلیم نهایی را انتخاب کنند. این پدیده سوال بزرگی را مطرح می‌کند: آیا می‌توان اصطلاح «پیشگام» یا «روشنفکر» را برای کسانی به کار برد که لزوماً از نظر روحی و شخصیتی مجهز به تاب‌آوری و قدرت هدایت‌گری درونی در شرایط بحرانی نیستند؟

■ **پرسش دوم:** آیا خاتمه‌دادن به زندگی، به معنای تجویز «بن‌بست» نیست؟
فراتر از نقد قدرت تاب‌آوری، چالش جدی‌تر زمانی رخ می‌دهد که فرض کنیم عمل خودکشی به نوعی آخرین و رادیکال‌ترین پیام این چهره پیشگام به جامعه‌اش باشد. پیامی که روشنفکر قصد دارد با آن به مخاطبانش بفهماند «وضع آنچنان ناگوار است که تنها راه‌حل ممکن، همین پایان دادن به زندگی است». حتی اگر نیت فرد چنین چیزی نباشد، تفسیر اجتماعی عمل او ممکن است به این سمت سوق یابد، به خصوص در میان گروه‌هایی که تشنه یافتن معنا یا تابیدی برای رنج‌های خودشانند.

ادامه در صفحه ۶



021-92 00 00 00

www.respina.net

بدون وقفه کار کنید

پهنای باند اختصاصی رسپینا

